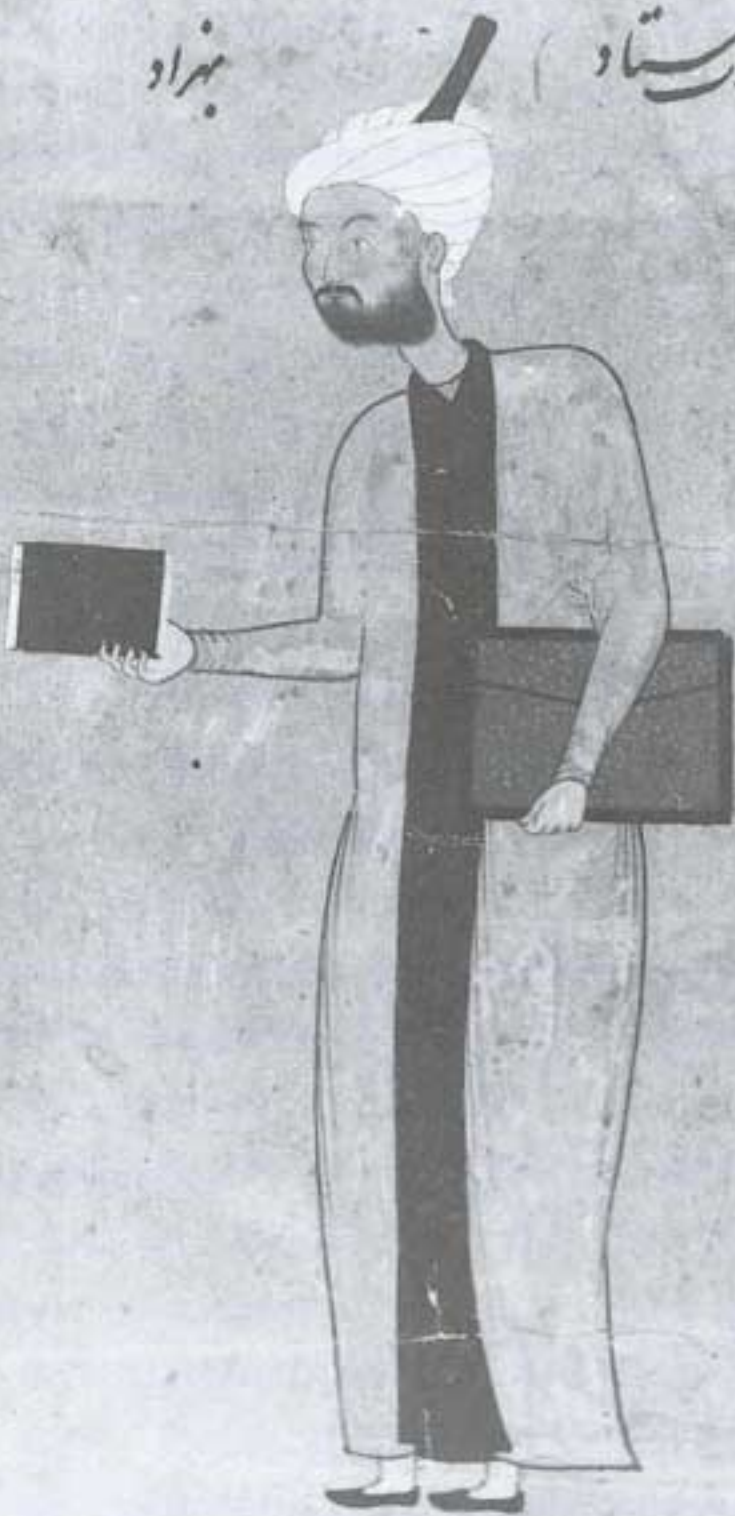


بهراد

صوارستاناو





هزار

بجو شاح گل که باشد خلعت نایور

نقبای نیکگون بنید بر سیماس





آن که در این کوهستان
بزمیست این بزمستان
آن که در این کوهستان
بزمیست این بزمستان
آن که در این کوهستان
بزمیست این بزمستان



درهستان درهستان
کوهستان کوهستان



عاشق است به ناله	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
دلش ز مهر است گشته	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است



۱۱۱. در صحن عشق است

عاشق است به ناله	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
دلش ز مهر است گشته	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است



عبدالله

مولانا

عبدالله







Handwritten text in a gold-colored box at the top of the miniature.

Handwritten text in a blue box above the central doorway.

Handwritten text in a yellow box in the upper right corner.





بسم الله الرحمن الرحيم
انما ارسلنا رسلنا بالبينات
والتوراة والإنجيل والفرقان
انما ارسلنا رسلنا بالبينات
والتوراة والإنجيل والفرقان

انما ارسلنا رسلنا بالبينات
والتوراة والإنجيل والفرقان
انما ارسلنا رسلنا بالبينات
والتوراة والإنجيل والفرقان



السلطان

صورت شاهان







چو بنام کیهان
شمار این همه جهان
چو بنام کیهان
شمار این همه جهان







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ساده و عین از اصح سبک
و در هند است از
این هند است و در این

که هند است و در این
سخت حکم از این
سخت از این

الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



و این است از این
سخت از این
سخت از این
سخت از این



منازلت رتبه انجمن
از کرمی و دانش
در وقت که در جوم
درین روز که کتبت
در وقت که در جوم
درین روز که کتبت





از نوادیده با کرکه مرغان
که از پشت شاهنامه امین
مرد چو شد در آن کوهستان
سزایش از آن کوهستان است



مرد که پندار سپید شاه
نار شد چشم از نوادیده

کوهی سپید، بی پای و بی
کجی شب در این زمانه دل
آه که در این دریاست، دریا
نزد آب ریشیه در این



اینست که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز

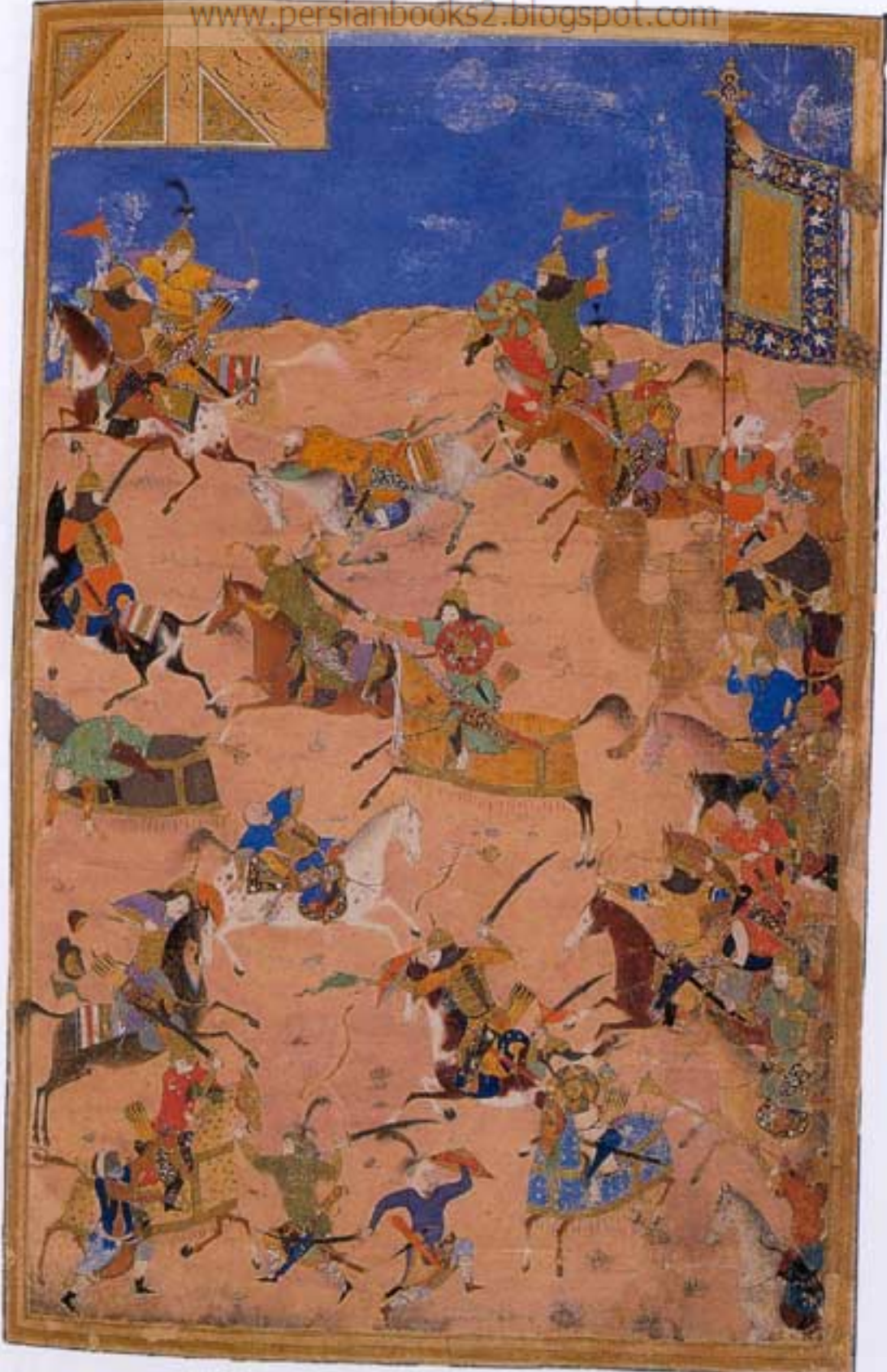


در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز



در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز





همانا نایب روزی که با
مرشد عظم دار پیشانی کرد
مرگی آید که گرفت بدست
مشکر و زشت چنان زانها

مر عظمه ان فبا و غیره کلام
کام و سلی نموده و یک طای



یونگ سیدان زار زار ما است
نایب را نایب که کس نمی
از غار زار که در کوه
سواد پاره با چرخ است
قرن بران نام که در کوه
در چرخ است کس نمی



با کلاه زار زار ما است
سواد پاره با چرخ است
قرن بران نام که در کوه
در چرخ است کس نمی
یونگ سیدان زار زار ما است
نایب را نایب که کس نمی
از غار زار که در کوه
سواد پاره با چرخ است
قرن بران نام که در کوه
در چرخ است کس نمی

<p>سرف بود که شادمان بود آموگن کجاست جنگ</p>	<p>در کوهستان همه در زمان مان جمله آموگن کجاست جنگ</p>	<p>با حجت او نماند کار گر خوش آن ایام شادمان</p>	<p>ایام روزگار که نماند کار با دوش بود که شادمان</p>
--	--	--	--

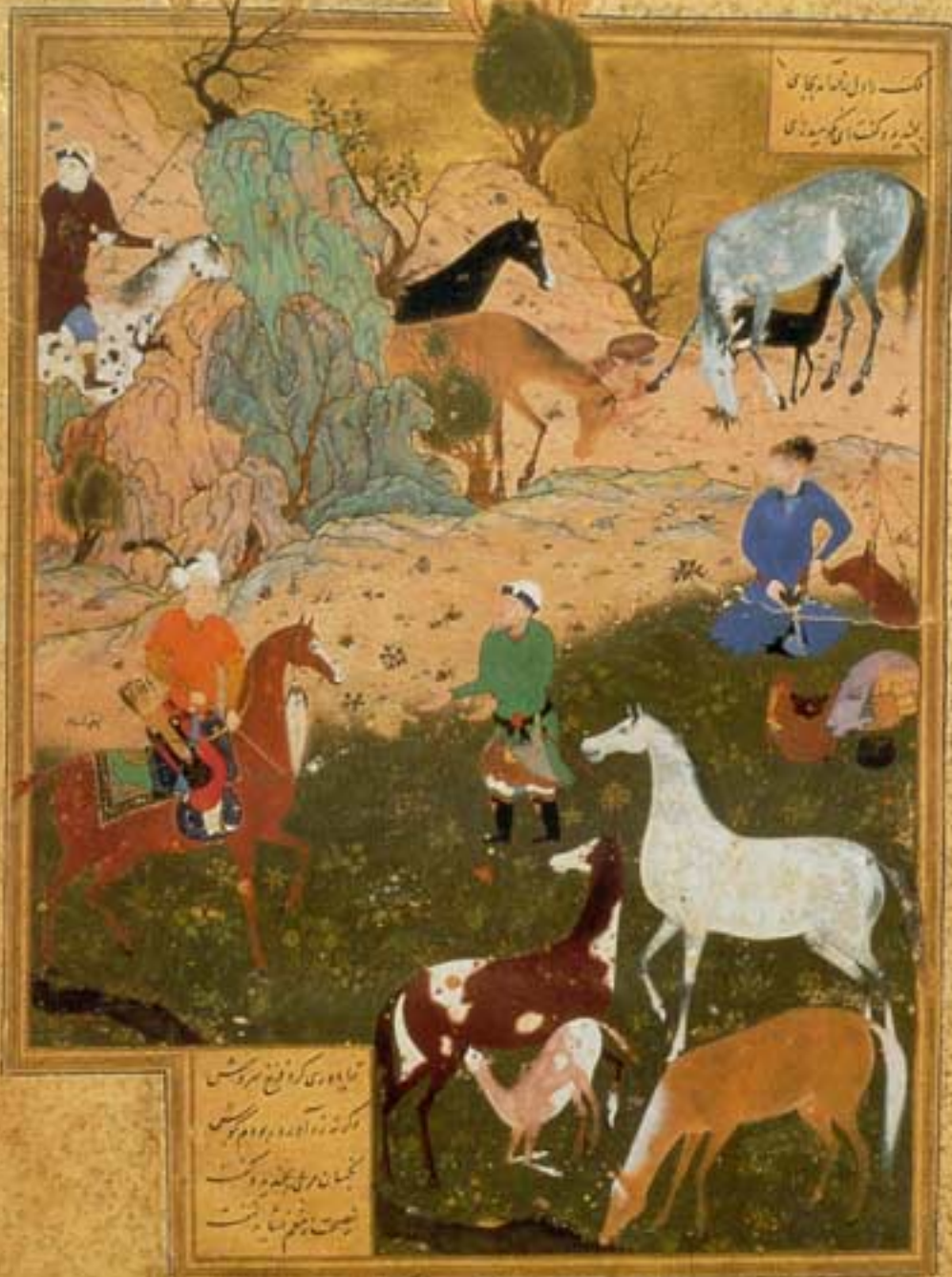
ایام روزگار که نماند کار
با دوش بود که شادمان
بگونی که در آموگن کجاست جنگ
با چشمی که نماند کار
او در روزگار که نماند کار
هر آنکه که نماند کار



در یک روان زمین
بهر آنکه زمین کوهستان
سزایستند و آن که
سنگ در کجاست که زان

از نوع و آن که در
در جسم سازان



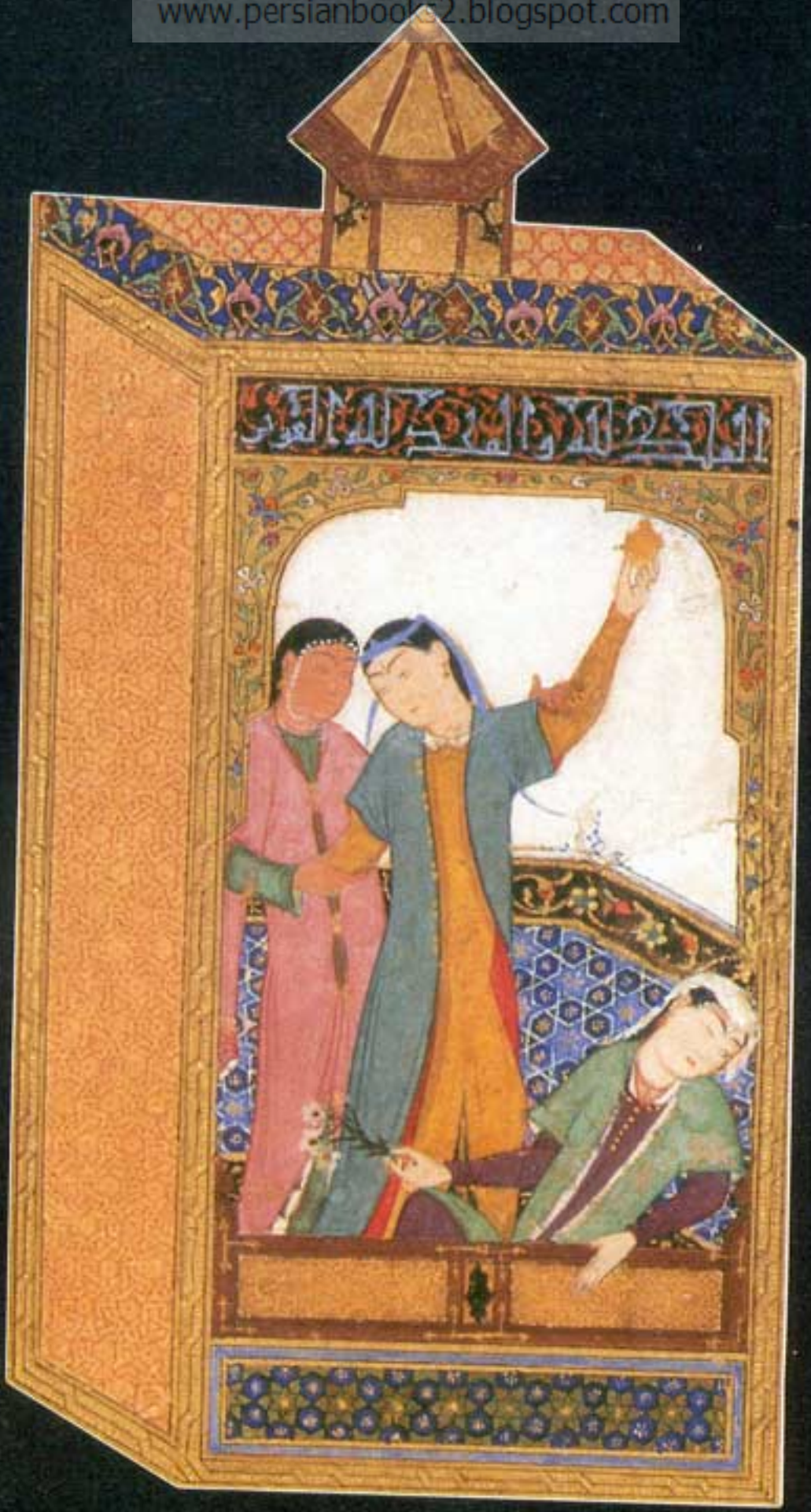


کتاب اول نامه بجان
بلایه و کت آنکه میزد تا

تایه و کت آنکه میزد تا
کتاب اول نامه بجان
بلایه و کت آنکه میزد تا













کند و خسته بر لب دریا کوی	داشت بر شکر و گل در بوی
کند تر سپهر که کنان تو برو	دیرش از مشک کی که در سپهر
نیت این بیگانه که در شکر نیت	کند نیت آرزو بر نیت
کن در دوایت تو با کاش نهار	کند نیت این بر نیت

دینک







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ لِحُكْمِهِ فَتْرًا قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا فِي قُلُوبِ النَّاسِ لِيُذَكِّرُوا إِنَّهُمْ لَرَاكِبُونَ

و مولودم پر پیچیدہ کتھم خاکست شیراز
کتھم از سخنان مددی پر در کی کتھم
بیت نحوی سول معا صبا
علی کرید ملی معا و ر مبر
علی ذریل من بر مع اس
و علی سیم ر مع من علی

















